

چگونه جمهوری اسلامی را به کناره گیری بکشانیم.

پیامی که در تاریخ دهم ژوئیه به صورت سرگشاده به آقای خامنه ای نوشته بودم، با واکنش های متفاوتی از سوی ایرانیان روبرو شد. تعدادی از هم میهنان ضمن استقبال از راه حل ارائه شده تذکراتی هم داده اند. از جمله این که بعید است آخوند جماعت به این سادگی از غنیمتی که به چنگشان افتاده است دست بر دارند.

در پاسخ به این تذکرات، یاد آور می شویم که این نوع جا به جایی ها در بسیاری از کشورها اتفاق افتاده است و دلیلی ندارد که در کشور ما نیز اتفاق نیفتد. این تصور که حکومت آخوندها تافته جدا بافته از سایر حکومت های دیکتاتوری است، کاملاً نادرست است. آنها هم سرنوشتی نظیر هم دیکتاتورهای خواهند داشت. کافی است که ما ایرانیان عاقلانه عمل و از فرصت های مناسب به درستی بهره برداری کنیم.

تحلیل کوتاهی در این باره

هیچ دیکتاتوری با هر پیشینه ای اعم از نظامی، دینی و ایدئولوژی حاضر به کناره گیری از مقام و منصب خود نیست. بنابراین، اگر آخوندها هم به اختیار خودشان باشد، تن به این کار نخواهند داد. اما در مقابل چنین وضعی ما شاهد این واقعیت هم بوده ایم که در همین چند دهه گذشته بسیاری از حکومت های دیکتاتوری با خیزش مردم کشورشان از اریکه قدرت پائین کشیده شده اند. چنانکه اوضاع کشورهای این دیکتاتورها را مد نظر قرار دهیم، خواهیم دید که همه آنها تحت تأثیر اثر دو واقعیت ناچار به کناره گیری شدند :

نخست قیام مردم سرزمینشان و پافشاری آنها برای خواسته های خود. دوم فشار افکار عمومی مردم جهان که علی القاعده در چنین اوضاعی به حمایت ملت های آزادیخواه بر می خیزند. ما این گونه جا به جایی را در حکومت نژاد پرست افریقای جنوبی، حکومت سرهنگ های یونان، حکومت ژنرال پینوشه در شیلی، حکومت مارکوس در فیلیپین و دیگر کشورها دیده ایم

و می دانیم که همه این حکومت ها بالاجبار از قدرت کناره گرفتند و حکومت را به مردم سپردند و رفتند. بنابراین، چرا چنین اتفاقی در کشور ما رخ ندهد و ما نتوانیم حاکمان کنونی را وادار سازیم که دست از حکومت بردارند و بروند. مخصوص این که در شرایط کنونی موقعیت ما ایرانیان برای رسیدن به این هدف از همه کشورهای که به عنوان نمونه یاد شد، مناسب تر است. از یک طرف ما در دورانی به سر می بریم که جهان در اوج شکوفایی خبر رسانی است که کمک شایانی به جلب حمایت کشورهای جهان از خواسته های ما می کند. از جانب دیگر ما حدود پنج میلیون ایرانی مقیم خارج از کشور داریم که اکثر آنها به دنبال سرنگونی حکومت جمهوری اسلامی هستند و سی سال تمام در این راه مبارزه کرده و می کنند. مهمتر از همه این که ایرانیان برومیزی علاوه بر کمیت قابل توجه از نظر کیفیت نیز در شرایط بسیار ممتازی قرار دارند که هیچ یک از کشورهای ذکر شده از چنین امتیازی برخوردار نبوده اند. از اینرو، شانس موفقیت ما از همه آن کشورها بیشتر است.

در این میان بزرگترین نقطه ضعف ایرانیان خارج از کشور، یکی عدم همبستگی و اتحاد آنهاست که تا به امروز نتوانسته اند گرد یک محور اصولی جمع بشوند و تلاششان را یکپارچه برای سرنگونی رژیم به کار بگیرند. فاکتور دیگر رخنه عوامل حکومت جمهوری اسلامی در میان مبارزین است، کسانی که با فریبکاری خود را در صفوف اپوزیسیون جا داده اند.

اگر مبارزان راستین بتوانند این دو مشکل را از سر راه خود بردارند بدون شک زودتر از آن که تصور می شود به اهداف خود خواهند رسید.

آنچه را که من در پیام خود به آقای خامنه ای توصیه کرده ام، راه حلی بود بر مبنای یک حرکت مسالمت آمیز، واقع بینانه و مبتنی بر موازین دموکراسی. قدر مسلم آقای خامنه ای و دیگر سردمداران جمهوری اسلامی نیز از سرنوشت حکومت های دیکتاتوری عصر جدید که به دموکراسی و مردمسالاری منتهی شده است آگاه هستند. مضافاً این که خود آنها هم طلیعه فروپاشی حکومتشان را به وضوح می بینند.

با این حال چون می دانیم که هیچ یک از حاکمان مستبد تا به بن بست کامل نرسد، دست از قدرت بر نمی دارد. لازم است که آنها را از طرق مختلف به این مرحله برسانیم تا خود حکومت را رها کنند.

من در اینجا بر مبنای تجربیات خود در سازمانهای نظامی و سیاسی، نظرم را برای پیروزی هم میهنانم عرضه می کنم و از آنها می خواهم تا ارائه راه حل بهتر، مناسب تر و کارسازتر این برنامه را سر لوحه تلاشهای خود قرار دهند و مطمئن باشند که این روش در پیروزی جنبش کنونی مردم ایران موثر خواهد بود. می دانیم که هیچ یک از حکومت های دیکتاتوری بدون فشار کشورهای خارجی و ادار به کناره گیری نشده اند. لذا این امر در باره کشور ما نیز صادق است. اگر می خواهیم از دست حکومت آخوندها رها شویم، می بایستی افکار عمومی مردم جهان بویژه رسانه های بین المللی را به رویدادهای کشورمان جلب کنیم تا از طریق آنان رهبران جهان تحت فشار قرار بگیرند و در عرصه های سیاسی، اقتصادی و غیره رژیم را تحت فشار قرار دهند تا ناچار شوند حکومت را بدون خشونت و خونریزی به مردم واگذار کنند.

حضور چند میلیون ایرانی در سرتاسر جهان و موقعیت های ممتازی که در طول سه دهه گذشته در کشورهای مختلف جهان کسب کرده اند، بویژه روابط بسیار خوبی که با مطبوعات و رسانه های خبری و مقامات دولتی و بنیادهای بین المللی دارند، می تواند در این امر بسیار سودمند باشد. آنها بایستی بکوشند و نظر دولت های جهان را به اجرای این راه حل مسالمت آمیز که در چندین کشور به مرحله اجرا گذاشته شده است سوق دهند.

اگر ما می خواهیم از حوادث غیر مترقبه و ناخوش آیندی که در چنین شرایط بحرانی احتمال وقوع آن بسیار است و معمولاً هم به ضرر مردم و مملکت منتهی می گردد، بپرهیزیم، بایستی تلاش خود را بر سه محور اساسی استوار سازیم :

1- در داخل کشور از هم میهنانمان بخواهیم که با توجه به شرایط بسیار مناسب داخلی و خارجی قیام خود را پایدار نگهدارند و تحت هیچ عنوانی دست از

خواسته های خود بر ندارند. آنها باید مطمئن شوند که هموطنانشان در خارج از کشور با هوشیاری کامل حرکت آنها را دنبال و حمایت می کنند. بی شک مبارزان داخل کشور هم می بایستی همزمان با حضور دائم خود در صحنه از شیوه های مختلف مبارزات مدنی بهره بگیرند و چراغ این جنبش را تا پیروزی نهایی همچنان روشن نگهدارند.

2- ایرانیان خارج از کشور برای آزادی ملت و نجات مملکت خود، لازم است همه اختلافات سیاسی و عقیدتی و غیره را کنار بگذارند و یک پارچه برای به ثمر رسیدن جنبش کنونی به تلاش بپردازند. گردهمایی و انتخاب دبیر یا رهبر نمادین برای هماهنگی تمام کوشش ها یکی از ضروری ترین و فوری ترین قدم هایی است که می باید بردارند. خوشبختانه بسیاری از ایرانیان و حتی رهبران سازمانها و گروههای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی بارها نوشته و گفته اند که هدف آنها در درجه نخست سرنگونی رژیم آخوندی و ایجاد یک نظام دمکراسی و سکولار بر مبنای منشور حقوق بشر سازمان ملل متحد می باشد. به عبارت دیگر آنها به این مرحله از بینش سیاسی رسیده اند که پس از برکناری نظام جمهوری اسلامی مسائلی از قبیل نوع نظام، قانون اساسی و غیره را می توانند به صورت دمکراتیک در مملکت به مرحله اجرا بگذارند. از اینرو دلیلی وجود ندارد که تا مرحله سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نتوانند دور هم بنشینند و با هم همکاری کنند.

3- سومین محوری که باز هم وظیفه ایرانیان برونمرزی است، تلاش برای جلب افکار عمومی مردم جهان و به موازات آن رهبران و دولتمردان این کشورها برای حمایت از این جا به جایی مسالمت آمیز است. این امر نیز می بایستی بصور گوناگون مطرح و برای انجام آن همه سازمانها و گروهها و حتی شخصیت های علمی و اقتصادی و فرهنگی و غیره به میدان بیایند و یک پارچه برای انجام آن پافشاری کنند تا این که همه دول جهان به این باور برسند که چاره ای جز پیروی از خواسته های ملت ایران ندارند.

این چنین است که ما می توانیم به پیروزی برسیم و حکومت جمهوری اسلامی را به مرحله ای بکشانیم که ناچار گردد تن به خواسته مردم بدهد.

این نکته را هم یاد آور می شوم که اگر این سه مرحله هر چه زودتر آغاز و پیگیری نگردد، جنبش کنونی با پیروزی یکی از دو جناح درگیر به پایان خواهد رسید. در آن صورت هر یک از جناح ها که پیروز گردد، چه آنهایی که خود را اصلاح طلب می نامند و چه کسانی که خویشان را اصولگرا می پندارند، حاصلی برای ملت ایران نخواهند داشت. چرا که مدعیان اصلاح طلب بیست و چهار سال تمام مصدر امور کشور بودند و بزرگترین آسیب ها را ملت ایران در اثر حکومت آنها دیده است. اصولگرایان هم که دومین چهار سال حکومت خود را می خواهند آغاز کنند، تکلیفشان برای همگان روشن است. بنابراین، تنها راه چاره ملت ایران حذف نهایی حکومت دینی جمهوری اسلامی، چه بنام اصلاح طلبان و یا اصولگرایان است.

سی سال تمام هم میهنان ما در درون کشور چشم امید به خارج از کشور و ایرانیان برونمرزی دوخته بودند و انتظار می کشیدند که هم میهنانشان در برونمرز برای نجات آنها قدمی بردارند. اکنون که خود آنها پا به میدان گذاشته و با خون خود قیامی چنین شکوهمندی را به راه انداخته اند، منتظرند که هم میهنانشان بخاطر نجات مردم و مملکت خود دست از اختلافات بردارند و با قاطعیت و به صورت یک پارچه از تلاش آنها حمایت کنند تا قیامشان به نتیجه برسد. دریغ است در این برهه از زمان، از چنین شرایط مناسب بهره نبریم و به یاری آنهایی که خارج از دعوای شخصی و عقیدتی و غیره با تمام وجود به میدان آمده اند نشتابیم.

پاریس، پنجم ماه اوت 2009 - هوشنگ معین زاده